

به نام خدای مهربان

ماجرای  
ماهی کوچولوی  
رنگین کمان



۸۴  
سال



# رنگین کمان

## و ماهی کوچک گم شده

واحدکدک گروه انتشاراتی **ذکر** ناشری پیشرو در انتشار کتاب‌های مناسب برای پیش دبستانی‌ها و دبستانی‌ها **قاصدک کتاب‌های**

دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی، خیابان محتشم، شماره ۲۰، طبقه همکف، واحد ۲  
 تلفن: ۰۲۱ ۶۶۴۱۰۰۴۱ (خط ۵) @ghasedakbooks @ghasedak\_teen\_books @ghasedakbooks

### رنگین کمان و ماهی کوچک گم شده

سرشناسه: فیستر، مارکوس Pfister, Marcus  
 عنوان و نام پدیدآور: رنگین کمان و ماهی کوچک گم شده / نویسنده و نقاش  
 مارکوس فیستر؛ مترجم زهره طباطبائی؛ ویراستار طاهره شاه‌محمدی.  
 مشخصات نشر: تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر،  
 کتاب‌های قاصدک، ۱۴۰۳.  
 مشخصات ظاهری: ۲۴ص:، مصور(رنگی).  
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۷-۴۲۶-۶  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 یادداشت: عنوان اصلی: Coral Reef، ۲۰۰۲  
 یادداشت: مخاطب: +۶  
 موضوع: ماهی‌ها - داستان  
 کمک‌کردن - داستان Helpfulness - Fiction  
 فداکاری - داستان Devotion - Fiction  
 شناسه افزوده: طباطبائی، زهره، ۱۳۳۳-، مترجم  
 رده بندی دیویی: ۱۵۹۷  
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۶۴۹۵۹۷

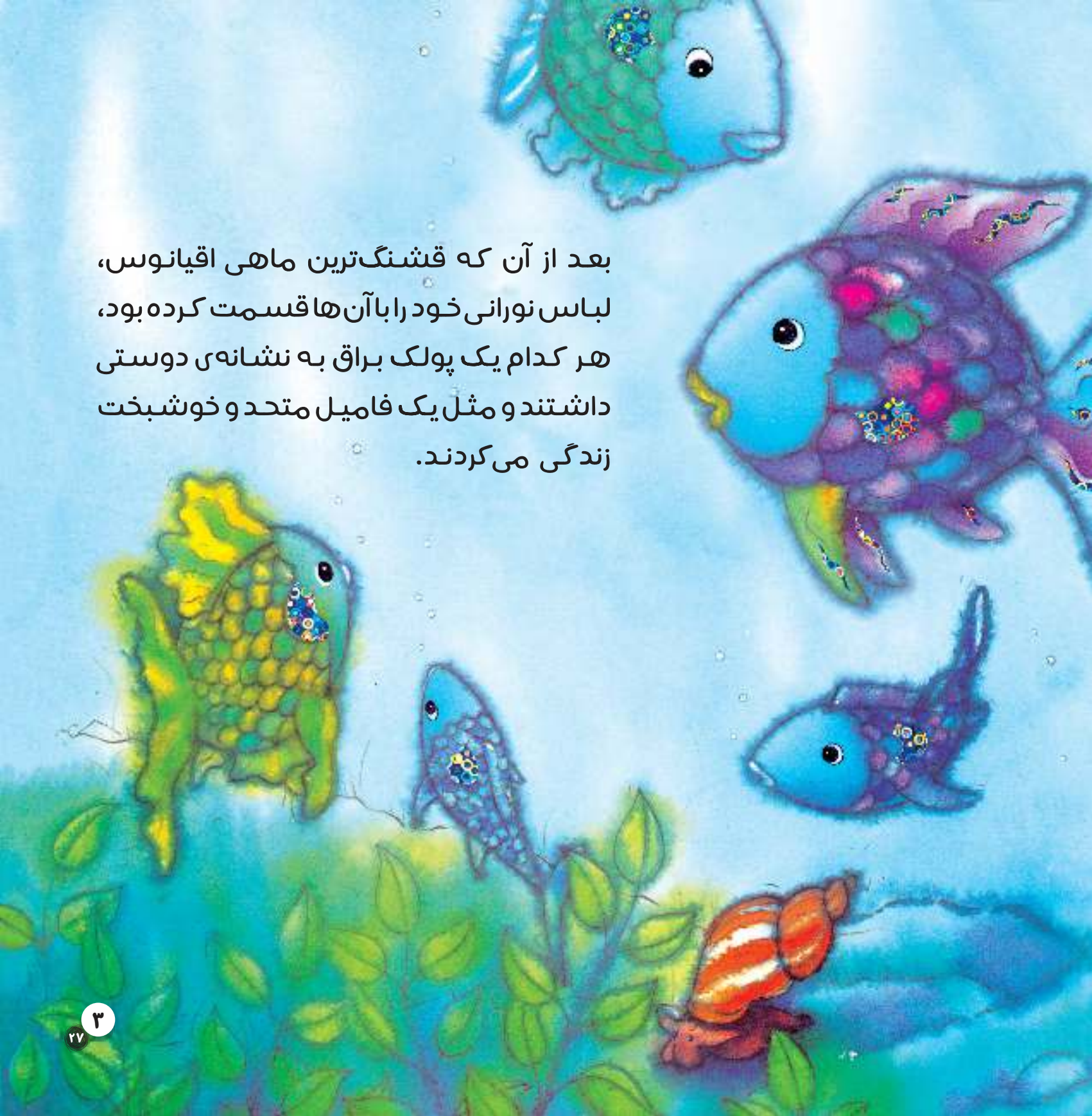
• نویسنده و نقاش: مارکوس فیستر  
 • مترجم: زهره طباطبائی  
 • ویراستار: طاهره شاه‌محمدی  
 • مدیر هنری و اجرای جلد: فریدون حقیقی  
 • طراحی و صفحه‌آرایی: آتلیه گرافیک قاصدک  
 • زیر نظر گروه برنامه‌ریزی انتشارات ذکر  
 • لیتوگرافی: مهر ● کد: ۰۳/۱۲۴۶  
 • چاپ اول: ۱۴۰۳ ● تیراژ: ۱۵۰۰ جلد  
 • شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۲۳۷ - ۴۲۶ - ۶  
 • شابک دوره: ۳ - ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۲۳۷ - ۴۳۰ - ۳  
 • کلیه حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

یک گروه از ماهی‌های کوچک و براق، ته اقیانوس، آرام‌آرام با جریان آب این طرف و آن طرف می‌رفتند. آن‌ها رنگین‌کمان و دوستانش بودند!



بعد از آن که قشنگ‌ترین ماهی اقیانوس،  
لباس نورانی خود را با آن‌ها قسمت کرده بود،  
هر کدام یک پولک براق به نشانه‌ی دوستی  
داشتند و مثل یک فامیل متحد و خوشبخت  
زندگی می‌کردند.





یک روز یک غریبه‌ی کوچکِ راه‌راه به آن‌ها نزدیک نشد.  
یکی از او پرسید: «تو کی هستی؟»  
ماهی دیگری گفت: «چی می‌خوای؟»  
سومی با خنده گفت: «داین گورخر خنده‌دار، از کجا پیداش شده؟!»  
همه‌ی ماهی‌ها با شک و تردید به او نگاه کردند. تازه‌وارد که خجالت  
کشیده بود، سرش را پایین انداخت و زیر لب گفت: «اسم من  
کلینوست... من خانواده‌ام رو گم کردم و نمی‌دونم کجا برم... دریا  
خیلی بزرگه! می‌شه من پیش شما بمونم؟»

